



حکمروایی

پدیدآورنده (ها) : صدرا، علیرضا
علوم اجتماعی :: نشریه علوم انسانی اسلامی صدرا :: پاییز 1399 - شماره 34
از 177 تا 187
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1742745>

دانلود شده توسط : علیرضا صدرا
تاریخ دانلود : 08/04/1400

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



حکمروایی

دکتر علیرضا صدرا*

چکیده

حاکمیت اعم از حکم‌فرمایی، حکمرانی و حکمروایی است. می‌توان مدعی بود حکومت سیری متکامل از فرمان‌فرمایی پیشین تا فرمان‌رانی جدید داشته و بایسته و شایسته بوده تا فرمانروایی پیشار و فراز برود.

مسئله: حکم‌فرمایی پیشین، فرمان‌فرمایی استبدادی کهن و نوین بوده و فراگیر حاکمیت سلطنتی مطلقه و حتی سلطنتی مشروطه است. حکمرانی جدید، فرمان‌رانی جمهوری مطلقه مدرنیستی موسوم به روسویی است. هم‌اینک یکی با تأکید بر اصالت فرد و ادعای «اراده همگانی» و حوزه خصوصی و آزادی، با عنوان جمهوری لیبرالیستی و لیبرال‌دموکراسی که پایان تاریخ و اوج کمال حاکمیت سیاسی خوانده می‌شد، به سر‌مایه‌سالاری بحران‌زا تا مرز بن‌بست کشیده و پایان آن اعلام شده است. دیگری با تأکید بر اصالت جامعه و ادعای «اراده عام» و حوزه عمومی و عدالت، با عنوان جمهوری سوسیالیستی و سوسیال‌دموکراسی، به دولت‌سالاری به مثابه مظهریت اراده کل جامعه رسیده است. مکتب سوم، پلورالیستی - نیهیلیستی - فرامدرنیستی خوش‌باورانه امثال گیدنزی نیز در پی التقاط ناهمگون بین این دو سویه متعارض هستند. در حالی که پسامدرنیسم، بدبینانه، هر دورا برنتابیده و رد

کرده و به بن‌بست می‌کشاند.

پیش‌فرض: همان‌گونه که حکمرانی جمهوری جدید، شکل تکامل یافته حکم‌فرمایی استبدادی و سلطنتی پیشین بوده، حکمروایی «اراده عمومی» مردم‌سالاری دینی معاصر می‌تواند شکل کمال یافته حکمرانی مطلقه جدید باشد.

پرسش اصلی: حکمروایی چیست؟

پرسش‌های فرعی: چرا؟ چیست؟ چگونه؟

فرضیه: «گفتمان حکمروایی، جمهوری مشروطه، معتدله و مشروعه اسلامی است» یا برعکس «نگاه، نظریه و نظام مردم‌سالاری حقیقی و یقینی اسلامی واقعی ایرانی، حکمروایی است».

توضیح فرضیه: حکمروایی، با تأکید بر اصالت مکمل فرد، جامعه و دولت، حوزه خصوصی در دل حوزه عمومی و عدالت و آزادی، حاکمیت قانونی اختیار عمومی مردم‌سالاری دینی است.

روش: تحلیل متن و محتوایی آثار و آرای مربوطه.

نتیجه: حکمروایی مشروط، مشروع و معتدل جمهوری اسلامی.

کلید واژگان: حاکمیت، حکم‌فرمایی، حکمرانی، حکمروایی، جمهوریت، مشروطیت، مشروعیت، معتدل.

پیش‌درآمد

حاکمیت قانون؛ شفافیت؛ پاسخ‌گویی؛ شکل‌گیری وفاق عمومی؛ حقوق مساوی (عدالت)؛ اثربخشی و کارایی و مسئولیت‌پذیری.

اینک با اشراف به اهمّ شاخص‌های حکمرانی و نیز اصول حکمرانی خوب، بایسته است که اهمّ شالوده‌ها و شاخصه‌های حکمروایی شایسته را واکاوی کنیم. حکمروایی شایسته، کارگزاری سیاسی دولت با کارویژه دوگانه است: سیاست‌گذاری و سیاست‌مداری؛ یعنی ترسیم سیاست‌ها و اعمال آنها. جایگزین بهینه و بسامان کارآمد، یعنی بهره‌ور و اثربخش؛ یکی الگوی حکمرانی کارپرداز دولت حداقلی سرمایه‌سالاری از سویی است و دیگری در سویی متعارض الگوی حکمرانی کارگزینی دولت‌سالاری حداکثری همه‌کاره مالکیت، مدیریت و حاکمیت.

درآمد

«اختیار عقلانی» نه خیالی یا حسی، «اراده عمومی» نه همگانی یا عام، «حاکمیت قانونی شرعی یقینی» نه ظنی و توهمی و «تحول‌گرایی انقلابی» نه سازشگری یا شورشگری، به اعتباری اهمّ شالوده‌ها و شاخصه‌های حکمروایی را می‌توانند تشکیل دهند که همان حکمروایی شایسته است. به این ترتیب، اینها را به مثابه پیشینه و پشتوانه، سیر و ساختار و چشم‌انداز و چالش حکمروایی در نگاه نظریه و نظام‌گفتمانی فارابی، روسو^۱ و امام خمینی تافوکو^۲ را بازکاوی می‌کنیم.

حکمروایی عقلانی

در گفتمان فلسفه سیاسی و نگاه، نظریه و نظام حکمی مدنی فاضلی فارابی «اراده نخست عبارت از شوقی است که ناشی از احساس است»^۳ و «شوق وابسته به جزء نزوعی [و قوه نزوعیه] نفس است» و «احساس وابسته به جزء حساسه نفس است» و بعد از این باید «جزء متخیل نفس و شوقی که تابع آن است حاصل شود تا در نتیجه اراده دومی بعد از اراده اول حاصل گردد»؛ زیرا «این اراده عبارت از شوقی است که ناشی از تخیل باشد» پس از اینکه «این دو امر حاصل شد، آن‌گاه ممکن است که معارف اولیه از ناحیه عقل

۱. جعل اصطلاحاتی همچون حکمرانی و حکمرانی خوب یا شایسته، مبین چالش کارآمدی حاکمیت و مشروعیت سیاسی حکومت است. حکمرانی خوب و شایسته که برگرفته از کار خوب یا شایسته ابتکاری سازمان بین‌المللی کار (آیلو)، وابسته به سازمان ملل متحد بوده است، به‌ویژه با نقادی و تطبیق با شرایط جمهوری اسلامی ایران، تا حدودی پذیرفتنی است. من مدتی در جریان‌سازی این اصطلاح، ریاست مؤسسه کار و تأمین اجتماعی را بر عهده داشته و نماینده آن سازمان در ایران بوده‌ام. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، اثری مستوفی در این زمینه جمع‌آوری و منتشر کرده است. وقتی پای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که نهادهای نظام سلطه در ترویج و تحقق جهانی‌سازی غربی، بازاری‌سازی و آمریکایی‌سازی هستند به میان می‌آید و به شاخصه‌سازی حکمرانی می‌پردازند، موضوع کاملاً تأمل‌برانگیز می‌شود. زیرا حتی اگر «کلمه حق» باشد، بعید است اراده باطلی از آن نداشته باشند، که قطعاً دارند. در نتیجه، سزاوار است اندیشمندان و دانشمندان فرهیخته و آزاده، بدون افتادن در دام ظن و توهم کاذب این چنین نهادهای استکباری، خود با نظریه‌شناسی و نقادی به نظریه‌پردازی و روزآمدسازی پرداخته و حتی اقدام به نظریه‌سازی و کارآمدسازی کنند. ازجمله در زمینه حکمروایی مدنی که همچون اراده برتر و برترین اراده اجتماعی و سیاسی ملی و فراملی فراگیرترین ساختار راهبردی نظام مدنی و فراگسترترین راهبرد فرابردی پیشرفت مدنی به‌شمار می‌رود.

۲. براساس برنامه توسعه سازمان ملل، حکمرانی^۱:

الف. «به‌عنوان قوانین حاکم بر سیستمی سیاسی تعریف شده است که تعارضات میان بازیگران را مدیریت کرده و تصمیم‌گیری می‌کند» (قانونمندی).

ب. «برای توصیف کارکردهای نهادهای مختلف و پذیرش آنها از سوی مردم نیز کاربرد دارد» (مشروعیت).

پ. «به‌عنوان اثربخشی دولت و رسیدن به اجماع از مسیرهای دموکراتیک نیز استفاده شده است» (مشارکت).

ت. اصول حکمرانی خوب به‌اعتباری: مشارکت؛

ژان ژاک روسو فرانسوی (قرن ۱۸م)، چهرگان شاخص شالوده‌سازی حکمرانی جمهوری، تمایز حالت بدوی بشری با حالت مدنی، یعنی اجتماعی و سیاسی انسانی را فراهمی اراده عمومی، فراگیری حاکمیت سیاسی (انتقال‌ناپذیری و تجزیه‌ناپذیری) و فراگیری قانون مدنی می‌داند.

«یا متعلق به تمام ملت است» یا «به قسمتی از ملت تعلق دارد»، دراین صورت، «اراده هروقت به حالت اول ابراز شود، عملی حاکمیتی به‌شمار می‌رود» و «حکم قانون را پیدا می‌کند»، ولی «در حالت دوم چیزی بیش از یک اراده خصوصی نیست»، ولو دولت باشد. این اراده دولت و دولتی بوده، اراده عمومی ملی نیست و «عملی اداری به‌شمار می‌آید» و حداکثر می‌تواند «حکم تصویب‌نامه‌ای را داشته باشد». در صورت اخیر، حاکمیت قانون ناشی از اراده عمومی ملی و ملت نیست، مقررات اجرایی و بخشنامه‌اند.

در فصل «اراده عمومی ممکن است گمراه شود»^۹ بیان می‌دارد: «اراده عمومی همیشه درست است» و «همیشه به‌نفع عمومی تمایل دارد»، ولی «نمی‌توان نتیجه گرفت تصمیماتی که ملت (حتی) پس از مشورت می‌گیرد، همیشه صحیح است». بدانسان که «انسان همیشه نفع (خیر و سعادت) خود را می‌خواهد، اما همیشه آن را تشخیص نمی‌دهد». هرگز «نمی‌توان ملتی را فاسد نمود». به این معنا که در پی امنیت ملی، منافع ملی و مصالح ملی نباشد، ولی «اغلب ملت را گمراه می‌کنند» و مصادیق عین غلطی به او معرفی می‌نمایند. آن‌گاه چنین به نظر می‌رسد که «ملت، زبان خود را می‌خواهد». چنان‌که هیچ تشنه‌ای، با علم و به‌عمد به‌دنبال سراب یا آب شور دریا نمی‌رود، مگر دچار ظن ظاهربینی‌پنداری و به‌اصطلاح، تفلسف سیاسی شده

فعال در نفس ناطقه افاضه شود». در این هنگام «در انسان نوعی از اراده سومی حاصل می‌شود» که «شوق ناشی از قوه نفس ناطقه است» که «نام ویژه آن اختیار است». این همان «امری است که ویژه انسان است»^۵ و «در سایر حیوانات نیست»^۶ و «با همین امر است که انسان می‌تواند کارهای پسندیده و ناپسندیده و زشت و زیبا را انجام دهد» و «پاداش و کیفر اخروی بدان باز بسته است» و اما آن «دو اراده دیگر چه‌بسا در حیوان غیرناطق هم وجود دارد»، پس «هرگاه این نوع از اراده در آدمی پدیدار شد، می‌تواند با آن در جهت نیل به سعادت بکوشد یا در جهت بدبختی و شقاوت» و «با همین نیروست که می‌تواند کارهای نیک و زیبا یا زشت و بد انجام دهد». به تناظر اختیار فردی، حکمروایی مدنی، اختیار اجتماعی و سیاسی انسانی بوده و به‌شمار می‌آید. حال اینکه حکم‌فرمایی پیشین و حتی حکمرانی جدید، ریشه در اراده خیالی و حتی حسی بشری دارد.

حکمروایی عمومی

ژان ژاک روسو فرانسوی (قرن ۱۸م)، چهرگان شاخص شالوده‌سازی حکمرانی جمهوری، تمایز حالت بدوی بشری با حالت مدنی، یعنی اجتماعی و سیاسی انسانی را فراهمی اراده عمومی، فراگیری حاکمیت سیاسی (انتقال‌ناپذیری و تجزیه‌ناپذیری) و فراگیری قانون مدنی می‌داند.

الف. روسو در کتاب دوم گفت‌وگو و کتاب قرارداد اجتماعی که در حکم کتاب مقدس جمهوری‌ها به‌شمار رفته، در فصل «حاکمیت انتقال‌ناپذیر است»^۷ با طرح «اراده عمومی» مدعی می‌شود: «حاکمیت فقط اراده عمومی است»؛ زیرا «فقط اراده عمومی می‌تواند نیروهای دولت (- ملت و نظام سیاسی) را در راه نیل به هدفی که از تأسیس آن در نظر گرفته شده و رفاه (خیر و بهزیستی؛ آسایش بدنی و آرامش مدنی) مشترک است، هدایت کند».

در فصل «حاکمیت تقسیم‌ناپذیر است»^۸ تصریح می‌نماید: «اراده یا عمومی است یا عمومی نیست»؛ یعنی

تا گرفتار توهم کادب و به اصطلاح، سوفیسم سیاسی شود. اینجاست که تصریح می‌کند: «غالباً تفاوت زیادی بین اراده همگان و اراده عمومی وجود دارد».^{۱۰} همگان، جمع تک‌تک افراد است؛ زیرا «اراده عمومی فقط به منافع (مصالح) مشترک توجه دارد» و اگر «اراده همگان منافع خصوصی را در نظر می‌گیرد»، منظور، منافع فردی افراد بوده و حتی منافع شخصی اشخاص است و تنها «مجموعه‌ای از اراده‌های شخصی است».^{۱۱} حال اگر از این مجموعه «منهاها و به‌علاوه‌هایی که یکدیگر را خنثی می‌کنند، حذف نمایید، آنچه باقی می‌ماند، اراده عمومی است». حاصلش حاکمیت و حکمرانی دولت حداقلی سرمایه‌داری کارپردازی لیبرالیستی مدرنیستی است؛ به مثابه شرکت سهامی خاص ثروتمندان (اولیگارش‌ها). نه اینکه اراده عمومی و حاکمیت ملی به مثابه وجه عمومی و جنبه مشترک اراده‌های خصوصی، شخصی و حتی گروهی مدنی باشد. در مقابل، اگر دولت به مثابه نهادی مدنی «به قدری بزرگ باشد که بر تمام (نهادهای) اتحادیه‌های دیگر برتری داشته باشد، ... پس اراده عمومی دیگر وجود ندارد و رأی اکثریت، رأیی خصوصی است».^{۱۲} اصلش حاکمیت و حکمرانی دولت‌سالاری حداکثری کارگزینی سوسیالیستی، کمونیستی و توتالیترستی کولکتیویستی مدرنیستی است. به مثابه شرکت شخصی است و شرکت سهامی عام ملی نیست. در چنین شرایطی «راه دیگری نیست تا اراده عمومی همیشه بصیر باشد و ملت هرگز اشتباه نکند».^{۱۳} چنان‌که امروزه غالباً حکمرانی و بلکه حکم‌فرمایی اولیگارش‌های مالی یا دولتی، جای حکمرانی را گرفته‌اند، چه رسد به حکمروایی مردم‌سالاری حقیقی و یقینی واقعی.

ب. روسو در فصل «قانون»^{۱۴} مدعی می‌شود: «با قرار اجتماعی به هیئت حاکمه موجودیت و جان بخشیدیم». اکنون «باید با قانون‌گذاری به او جنبش و اراده (حاکمیت) بدهیم»؛ آن هم قانون عدالت مدنی است. اینجاست که می‌گوید: «عدالت از خدا سرچشمه می‌گیرد و فقط او منبع آن است»، همان‌گونه که درعین حال، «بدون شک، عدالتی جهانی وجود دارد که از عقل سرچشمه می‌گیرد».^{۱۵} حاکمیت قانون، عقل و شرع و عرف مورد نظر است؛ عقل

حقیقی همگانی، شرع یقینی پذیرفته‌شده عمومی و عرف واقعی گزینش‌شده حداکثری است. چنان‌که در حکمروایی جاری و ساری است. عقل و فطرت انسانی مدنی همگانی یکایک افراد جامعه، اصل ضرورت و حتی زیبایی ذاتی حکمروایی و به اصطلاح، مبادی بنیادین و غایی حقیقی آن‌را تشخیص داده و تجویز کرده و به آن نگرش و گرایش دارند. شریعت، حدود کلی جهانی و جاویدان یقینی و احکام تفصیلی روزآمد حکمروایی و به تعبیری، مبانی آن را تبیین و تعیین، یعنی ترسیم می‌نماید. عرف عقلی عمومی نیز اشکال و سازوکارها یا مظاهر واقعی عینی حکمروایی را به تناسب مقتضیات زمان فراهم می‌نماید. به این ترتیب اعلام می‌کند: «من هر کشوری را که با قوانین اداره شود، جمهوری می‌نامم» و «طرز حکومت چندان اهمیتی ندارد»؛ زیرا فقط «منافع عمومی حکم‌فرماست».^{۱۶} بهتر است بگوییم مصالح عمومی حکم‌روا هستند و «هر چیز عمومی ارزشی برای خود دارد». از جمله و بلکه به ویژه اراده عمومی ارزشمند بوده و معتبر است، بلکه مبنای حکمرانی و حکمروایی مدنی است. این‌سان تأکید می‌نماید: «هرگونه حکومت مشروع، جمهوری است».^{۱۷}

دقت شود! نمی‌گوید هرگونه حکومت جمهوری، مشروع است که بعداً این مقلوب و تحریف‌شده و به عنوان جمهوری روسویی، یکی به سرمایه‌سالاری کشیده شده و دیگری به دولت‌سالاری، بلکه می‌گوید هرگونه حکومت مشروعی، جمهوری است؛ یعنی حکومت نامشروع، جمهوری نیست. مشروعیت را نیز به مقبولیت تقلیل نمی‌دهد. جامع حقانیت، عقلانیت، شریعت، مقبولیت و حتی معطوف به کارآمدی مدنی است؛ چنان‌که اشاره کردیم. به این مناسبت تصریح می‌کند: «لزوم قانون‌گذار در اینجا نمایان می‌شود».^{۱۸} قانون، متن و مفاد قرارداد اجتماعی است. در نتیجه، در فصل «قانون‌گذار»^{۱۹} مدعی می‌شود: «فقط خدا می‌تواند آن‌طور که باید و شاید به مردم قانون عرضه دارد». درست، به‌دقت و به‌عمد در پایان همین فصل ادعا می‌کند: «شریعت فرزند اسماعیل (پیامبر اسلام) که از ده قرن پیش بر تمام دنیا حکم‌فرما است، ... موجد تأسیسات بادوام است»؛^{۲۰} همان حکمروایی است. شامل حاکمیت

فوکویاما که پیش‌تر حکمرانی لیبرال‌دموکراسی را پایان تاریخ و اوج کمال حکمرانی تلقی و تعبیر می‌کرد، امروزه پایان حکمرانی لیبرال‌دموکراسی را اعلام کرده و در اثر جدیدش هوبت: تقاضای کرامت و سیاست‌های رنجش، از «جهش جهانی سیاست‌های هویتی که به نوبه خود، هیزم بر آتش ملی‌گرایی پوپولیستی، اقتدارگرایی، مناقشه دینی و افول دموکراسی ریخته است» یاد می‌کند.

اختیار عقلانی، اراده عمومی، قانون و تحول‌گرایی انقلابی از فطرت انسانی مدنی تا خودشکوفایی مدنی انسانی و کرامت مدنی انسانی است. چنان‌که فوکویاما^{۲۱} که پیش‌تر حکمرانی لیبرال‌دموکراسی را پایان تاریخ و اوج کمال حکمرانی تلقی و تعبیر می‌کرد، امروزه پایان حکمرانی لیبرال‌دموکراسی را اعلام کرده و در اثر جدیدش هوبت: تقاضای کرامت و سیاست‌های رنجش،^{۲۲} از «جهش جهانی سیاست‌های هویتی که به نوبه خود، هیزم بر آتش ملی‌گرایی پوپولیستی، اقتدارگرایی، مناقشه دینی و افول دموکراسی ریخته است»^{۲۳} یاد می‌کند و می‌نویسد: «تقاضای بازشناسی هویت فرد،

وقت می‌خواهد به‌طور انحصاری در دنیا حکم‌فرما باشد، بیدادگر می‌شود».^{۲۰} این نوع «دولت‌ها... تئوکراسی»^{۲۱} نامیده می‌شوند.^{۲۲} این حاکمیت احکام الهی نیست، حاکمیت احکام الهیون به اصطلاح حکومت حکام «کشیشان و افراد کلیسا» است.^{۲۳} از این رو اعلام می‌نماید: «وقتی می‌گویم جمهوری مسیحی، اشتباه می‌کنم، این دو کلمه ضدونقیض است»؛ زیرا «دین مسیح فقط به بندگی و اطاعت توصیه می‌کند». در نتیجه، «روحیه آن به قدری برای پذیرش بیدادگری مساعد است که بیدادگران همیشه از آن (سوء) استفاده می‌کنند». به همین سبب، «عیسویان واقعی برای بندگی متولد شده‌اند». در نتیجه، اگر بخواهد مدنی، یعنی سیاسی و اجتماعی، مردمی و آزاد باشد، ناچار از دیانت مسیح و مسیحیت کلیسایی جدا می‌شود. این در حالی بوده که برعکس، مدعی می‌شود اسلام «حضرت محمد (ص) نظریات صحیح داشت و سازمان سیاسی خود را به خوبی تنظیم کرد». به همین علت «تازمانی که شیوه حکومت او در بین خلفای وی باقی بود، حکومت دینی و دنیوی، یعنی شرعی و عرفی یکی بود». یعنی دینی، سیاسی، اسلامی و جمهوری مورد نظر روسوس و «مملکت هم به خوبی اداره می‌شد» و کارآمد بود.

حکمرانی قانونی

امام خمینی (ره) در کتاب و گفتمان ولایت فقیه خود با

مفهومی اصلی است که نخ تسبیح بخش عمده‌ای از رخدادهای سیاست‌ورزی امروز دنیا است» که از حکمرانی پلورالیستی پخش و منتشر، نیهیلیستی پست‌مدرنیستی نیز فرامی‌رود. چنان‌که کارل پوپر^{۲۴} برخلاف کتاب و گفتمان جامعه باز و دشمنانش در دوران جوانی، در میانه عمر، در اصلاح‌گرایی و انقلاب و در پایان در تجربه این قرن، به آسیب حکمرانی پرداخت. ساموئل هانتینگتون^{۲۵} نیز پس از موج سوم دموکراسی که اسلام را دارای ظرفیت مربوطه دانسته^{۲۶} و نیز بر خورد تمدن‌ها، در اواخر عمر در مقاله‌ای با عنوان «ما که هستیم: هویت»، ضرورت تجدید حیات دین برای ارتفاع خلأ معنوی تک‌ساحتی و تنازعی حکمرانی جمهوریت‌های مطلقه را پیش کشید.

ج. روسو در فصل هشتم کتاب چهارم قرارداد اجتماعی پیشان نتیجه‌گیری با عنوان «مذهب مدنی»،^{۲۷} نخست مطرح می‌سازد: «عقاید مذهبی و نظریات سیاسی است و همان طور که بعداً خواهیم دید، این دو امر به‌طور طبیعی یکی هستند» و «تاکنون هیچ دولتی تشکیل نشده که مذهب، اساس آن نباشد»، اما چه دینانی و چه دولتی؟ وی مذاهب و ادیان را با مردم، ولی غیر مدنی دانسته به‌سان «مذهب خالص و ساده‌انجیل»،^{۲۸} یعنی مسیحیت اولیه یا مدنی بوده، اما مردمی نیست. مراد مسیحیت کلیسایی است. (این گونه مذهب براساس اشتباه و دروغ نهاده شده است و مردم را فریب می‌دهد).^{۲۹} همچنین «عیب دیگر آن است که هر

عنوان «طرز حکومت اسلامی و اختلاف آن با سایر طرز حکومت‌ها»،^{۳۴} به نفی الگوی حکم‌فرمایی سلطنتی استبدادی مطلقه و مشروطه و نقادی الگوی حکمرانی جمهوری مطلقه پرداخته و الگوی حکمروایی جمهوری اسلامی مشروطه مشروعه مقبول مردمی را تبیین نموده و ترسیم می‌نمایند. به تعبیر ایشان «حکومت اسلامی هیچ‌یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست»، چه سلطنتی «مثلاً استبدادی نیست» که «رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد»؛ منظور خودرأیی، خودمحوری و خودکامگی حاکم و دولت است. «مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دل‌خواه دخل و تصرف کند، هرکس را اراده‌اش تعلق گرفت، بکشد و هرکس را خواست انعام کند و به هرکه خواست تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد». حتی «رسول اکرم (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند». این گونه «حکومت اسلامی، نه استبدادی است و نه مطلقه». سلطنتی: حاکمیت شخصی، خانوادگی و خاندانی ملوکی (مالک و مملوکی) و موروثی است، بلکه «مشروطه است». البته «نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین، تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد». چه سلطنتی مشروطه لاکی بوده و چه جمهوری مطلقه روسویی باشد. «مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند». شرایطی که «در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است».^{۳۵} در این صورت، «مجموعه شرط» همان «احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود».^{۳۶} مراد حدود کلی و احکام تفصیلی شرعی یقینی مبادی حقیقی ذاتی و فطری مدنی اجمالی مظاهر واقعی حاکمیت و حکومت عینی است. حدود جهانی و جاویدان و احکام تفصیلی روزآمد و کارآمد حاکمیت و حاکمیت روزآمد و کارآمد هستند. از این نظر، «حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است». این گونه «فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است». منظور گفتمان سلطنتی مشروطه و گفتمان جمهوری مطلقه، هر دوست. در اینکه «نمایندگان مردم یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانون‌گذاری می‌پردازند». اگر «قدرت مقننه و

اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است»، «شارع مقدس اسلام، یگانه قدرت مقننه است» و «هیچ‌کس حق قانون‌گذاری ندارد» و «هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به اجرا گذاشت». به همین سبب، «در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون‌گذاری که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان را تشکیل می‌دهد، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد» که «برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد» و «با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند».

همچنین امام خمینی (ره) معتقد است «مجموعه قوانین اسلام که در قرآن و سنت گردآمده، از سوی مسلمانان پذیرفته و مطاع شناخته شده است».^{۳۷} این «توافق و پذیرفتن کار حکومت را آسان کرده و به خود مردم متعلق کرده است».^{۳۸} اگر «در حکومت‌های جمهوری (مطلقه تا دموکراسی‌های افراطی، امثال ورکلاف و موفه) و مشروطه سلطنتی، اکثریت کسانی که خود را نماینده اکثریت مردم معرفی می‌نمایند، هرچه خواستند به نام «قانون» تصویب کرده، سپس بر همه مردم تحمیل می‌کنند». به این ترتیب «حکومت اسلام، حکومت قانون است».^{۳۹} در این «طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست» و «قانون، فرمان و حکم خداست». «قانون اسلام یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی، حکومت تام دارد». همه «افراد، از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد، تابع قانون هستند»؛ همان «قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است». باری! «حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است» و «فقط قانون بر جامعه حکم‌فرمایی دارد»؛ یعنی «قانونی که همه بدون استثنا باید از آن پیروی کنند» و «حکم الهی برای رئیس و مرنوس متبع است». در این صورت، «یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم‌الاجراست، همان حکم و قانون خداست». تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم خداست» که «می‌فرماید: وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (از پیامبر پیروی کنید)». حتی «پیروی از متصدیان حکومت یا «اولوالامر» نیز به حکم الهی است». آن هم «آنجا که می‌فرماید: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ

حکمروایی جمهوری اسلامی، به مثابه الگوی حکمروایی مردمسالاری مشروطه، معتدله و مشروعه اسلامی، مرحله و بلکه مرتبه کمال حاکمیت و حکومت، در سیر متکامل (پلکانی) خود از حکم فرمایی سلطنتی تا حکمرانی جمهوری مطلقه است. گفتمان حکمروایی هم‌اینک در گام دوم انقلاب بی‌بدیل اسلامی و نظام سیاسی بدیع جمهوری اسلامی، چشم‌انداز تمدن‌سازی نوین اسلامی را در فراز آینده خویش دارد.

من فکر می‌کردم که اراده جمعی مثل خدا یا روح است» و «هرگز کسی نمی‌تواند با آن روبه‌رو شود». «نمی‌دانم با من موافقت یا نه؟»، اما «ما در تهران و سرتاسر ایران با اراده جمعی یک ملت برخورد کرده‌ایم». «خُب! باید به آن احترام بگذاریم»؛ زیرا چنین چیزی «همیشه روی نمی‌دهد». وانگهی، «یک مقصود و هدف و تنها یک هدف به این اراده جمعی داده شده است»؛ یعنی «رفتن شاه». سقوط نظام سلطنتی مطلقه مدعی مشروطه وابسته نظام جمهوری مطلقه استکباری بیگانه است. به تعبیری، جایگزینی گفتمان استقلال و آزادی و نگاه، نظریه و نظام سیاسی حکومت جمهوری اسلامی است. همین جاست که «می‌توان از معنای سیاسی [آیت‌الله] خمینی سخن گفت» که از آن به‌عنوان رهبری اسطوره‌ای مردمی یاد می‌کند. این «اراده جمعی که در نظریه‌های ما همواره اراده کلی است، در ایران هدفی کاملاً روشن و معین برای خود تعیین کرده است» و این‌گونه «در تاریخ ظهور کرده است». او در کتاب ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ مکتب، رهبری و مردم را ارکان سه‌گانه انقلاب اسلامی می‌داند که ارکان حکمروایی جمهوری اسلامی نیز به‌شمار می‌روند. او معنویت سیاسی را ویژگی برجسته آن تلقی می‌کند، به‌گونه‌ای که روح حکمروایی بوده و به‌شمار می‌آید. به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری «باید که رعیت را به التزام قوانین عدالت و فضیلت تکلیف کند». ^{۴۶} به این ترتیب، حکمروایی بر بنیاد حکمت، در حدود شریعت، در قالب قانون توأمان

أُولَی الْأَمْرِ مِنْكُمْ». ^{۴۱} بنابراین (رأی اشخاص، حتی رأی رسول اکرم (ص)، در حکومت و قانون الهی هیچ‌گونه دخالتی ندارد)، بلکه «همه تابع اراده الهی هستند»؛ زیرا «حکومت اسلام سلطنتی هم نیست» تا چه رسد به «شاهنشاهی و امپراتوری». ^{۴۲} چنان‌که «در این نوع حکومت‌ها حکام بر جان و مال مردم مسلط هستند» و «خودسرانه در آن دخل و تصرف می‌کنند»، اما «اسلام از این رویه و طرز حکومت منزّه است» و «هرگاه این سیره حفظ می‌شد و حکومت به شیوه اسلام می‌بود»، «نه تسلط بر جان و مال مردم، نه سلطنت و نه شاهنشاهی، این ظلم‌ها و غارتگری‌ها و دستبرد به خزانه عمومی و

فحشا و منکرات واقع نمی‌شد»؛ زیرا «بسیاری از این مفاسد از همان هیئت حاکمه و خانواده حاکم مستبد و هوسران سرچشمه می‌گیرد». ^{۴۳}

حکمروایی انقلابی

میشل فوکو فرانسوی، چهرگان شاخص پست‌مدرنیسم که مدعی شالوده‌شکنی مدرنیسم بود، در سفرهای علمی خود در جریان انقلاب اسلامی در اثری با عنوان ایران: روح یک جهان بی‌روح، درباره انقلاب بی‌بدیل اسلامی ایران و با اشاره به آن تصریح می‌نماید: «یک شگفتی و نوعی نگرانی و تشویش در برابر این پدیده که برای ذهنیت سیاسی ما بسیار غریب است، وجود دارد». ^{۴۴} آن هم «پدیده‌ای که می‌توان آن را انقلابی (به معنای بسیار گسترده این واژه) دانست»؛ زیرا عبارت است از «قیام همه ملت بر ضد قدرتی که بر آن ستم می‌راند». جایگزینی حکمروایی عقلانی، عمومی و قانونی است. به این مناسبت، در موضعی دیگر تأکید می‌کند: «یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی این واقعیت است که این رویداد انقلابی اراده مطلقاً جمعی (عمومی) را نمایان می‌کند» ^{۴۵} و «کمتر مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند»؛ زیرا «اراده جمعی (عمومی) اسطوره‌ای سیاسی است» که «حقوق‌دانان یا فیلسوفان تلاش می‌کنند به کمک آن، نهادها و غیره را تحلیل یا توجیه کنند». به این ترتیب، «اراده جمعی ایزاری نظری است» و «اراده جمعی را هرگز کسی ندیده است». «خود

اخلاق در قالب قانون، با سیاست و به دست دولت تجميع و توزیع شدنی بوده و اعمال پذیر است.

برآمد

حکمرانی جمهوری اسلامی، به مثابه الگوی حکمرانی مردم سالاری مشروطه، معتدله و مشروعه اسلامی، مرحله و بلکه مرتبه کمال حاکمیت و حکومت، در سیر متکامل (پلکانی) خود از حکم فرمایی سلطنتی تا حکمرانی جمهوری مطلقه است. گفتمان حکمرانی هم اینک در گام دوم انقلاب بی بدیل اسلامی و نظام سیاسی بدیع جمهوری اسلامی، چشم انداز تمدن سازی نوین اسلامی را در فراز آینده خویش دارد. راهبرد الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت پیشروی آن است. در عین کارآمدی، بهره‌وری و اثربخشی زیرساختی ارزشی، بیش‌ی و منشی با چالش ارتقای هرچه فراتر کارآمدی ساختاری و راهبردی بهینه و بسامان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دولتی، عمومی و خصوصی داخلی و خارجی مواجه است، به ویژه در قانون‌مندی اعم از قانون‌گذاری و قانون‌مداری و دیگری، سازمان‌داری و اجرایی (بوروکراسی) و سوم، سیاست‌گذاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. این نهادولت سازی کارآمد و حکمرانی کارگزاری دولت معمار را به مثابه پایه و پلکان نخست ایجاب می‌نماید. حکمرانی، توحیدی است و جایگزین حکمرانی ضد توحیدی است. دو ساحتی مادی و معنوی است. جایگزین حکمرانی تک ساحتی و تنازعی است. دو بعدی است. جایگزین حکمرانی یک بعدی است. باطنی و ظاهری است. جایگزین حکمرانی ظاهری است. از ارزش‌های ذاتی و فطری انسانی مدنی آغاز می‌گردد. حکمرانی از غرایز بشری آغاز می‌کند. فراگیر بینش و منش درونی شرعی یقینی است. برترین جایگزین بینش و منش حکمرانی ظنی تک ساحتی تفلسفی (جمهوری مطلقه) و توهمی تنازعی سوفیستی (سلطنتی داخلی ملی و خارجی یا امپریالیستی جهانی سازی) است. فراگیر کنش و روش یا رفتار بیرونی حکمرانی است تا خود شکوفایی مدنی انسانی فراز نگر بسته، گراییده و می‌رود. حال اینکه حد نهایی

حکمرانی، ارضای غرایز بوده تا اشباع آنها. حکمرانی تا مرز جهانی‌گرایی^{۲۷} و به تعبیری، حکمرانی جهانی و ساختار کروی حاکمیت چندجانبه‌گرایی می‌نگرد. برنین جایگزین بهینه و بسامان کارآمد حکمرانی ملی داخلی حکم فرمایی خارجی ساختار هر می جهانی سازی است. ■

پی‌نوشت

* هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران:
Sadra@ut.ac.ir

1. Governance.
2. Jean-Jacques Rousseau.
3. Paul Michel Foucault.
۴. فارابی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۳.
۵. همان، ص ۱۸۴-۱۸۳.
۶. همان، ص ۱۸۴.
۷. روسو، ۱۳۵۲، ص ۲۹.
۸. همان، ص ۳۱.
۹. همان، ص ۳۴.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. روسو، ۱۳۵۲، ص ۴۴.
۱۵. همان.
۱۶. همان، ص ۴۶.
۱۷. همان.
۱۸. همان، ص ۴۷.
۱۹. همان، ص ۴۸.
۲۰. همان، ص ۵۲.
21. Yoshihiro Francis Fukuyama.
22. Identity: The Demand for Dignity and the Politics of Resentment.
۲۳. روسو، ۱۳۵۲، ص ۵۲.
24. Karl Popper.

سجادی، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.

۶. فوکو، میشل، ایران: روح یک جهان بی روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نی، بی تا.

۷. _____، ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی، چاپ هشتم، تهران: هرمس، ۱۳۹۵.

۸. لاک، جان، رساله ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نی، ۱۳۸۷.

۹. مارکوزه، هربرت و پوپر، کارل، انقلاب یا اصلاح، ترجمه هوشنگ وزیری، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.

۱۰. هانتینگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شمس، تهران: روزنه، ۱۳۷۳.

11. Applebaugh, J. (rapporteur), "Governance Working Group", power-point presentation, National Defense University and ISAF, 2010, slide 22.

12. Fukuyama, Yoshihiro Francis, *Identity: The Demand for Dignity and the Politics of Resentment*, Farrar, Straus and Glroux, 2018.

25. Samuel P. Huntington.

۲۶. هانتینگتون، ۱۳۷۳، ص ۶-۳۳۵ و ص ۳۳۹.

۲۷. روسو، ۱۳۵۲، ص ۱۶۷.

۲۸. همان، ص ۱۷۲.

۲۹. همان، ص ۱۷۴-۱۷۳.

۳۰. همان، ص ۱۷۴.

31. Theocracy.

۳۲. روسو، ۱۳۵۲، ص ۱۷۳.

۳۳. همان، ص ۱۷۷.

۳۴. امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۵۲.

۳۵. همان، ص ۵۳-۵۲.

۳۶. همان، ص ۵۳.

۳۷. همان، ص ۵۴-۵۳.

۳۸. همان، ص ۵۴.

۳۹. همان، ص ۵۵.

۴۰. سوره نور، ۵۶.

۴۱. سوره نساء، ۵۹.

۴۲. امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۵۶-۵۵.

۴۳. همان، ص ۵۶.

۴۴. فوکو، بی تا، ص ۵۴.

۴۵. همان، ص ۵۷.

۴۶. طوسی، ۱۳۶۴، ص ۳۰۹.

47. Globalism.

کتابنامه

۱. امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۰.

۲. پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۴.

۳. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه منوچهر کیا، چاپ دوم، تهران: گنجینه، ۱۳۵۲.

۴. طوسی، خواجه نصیر، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۴.

۵. فارابی، ابونصر، سیاست مدنی، ترجمه سید جعفر

الگوی مطلوب حکمرانی اسلامی در نظام فرهنگی اجتماعی

■ **مجمع آسیب حکمرانی و آسیب اجتماع**

دکتر تقی رستموندی، حجت الاسلام والمسلمین علیرضا پیروزمند، حجت الاسلام والمسلمین دکتر ابراهیم عباس پور | ۱۸۸ |

■ **حکمرانی بی پایان به مثابه گفت و گو**

گفت و گو با دکتر محمدحسین ساعی | ۲۰۳ |

■ **جمهوری اسلامی و مسئله شکاف نسل قدیم و جدید**

گفت و گو با دکتر سید محمدصادق امامیان | ۲۱۹ |

■ **چگونگی برتری الگوی فضای مجازی بر الگوهای غربی و شرقی**

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید سعیدرضا عاملی | ۲۲۷ |

■ **نقش ارزش ها و هنجارهای جامعه اسلامی در صورت بندی مسائل حکمرانی**

دکتر علی ملکی، نجم الدین یزدی | ۲۳۷ |

■ **نودولت شهر؛ خوانش صدرايي از دولت و شهر**

دکتر محسن سلگی | ۲۴۲ |

■ **حکمرانی اجتماعی اسلامی**

دکتر مهدی حسین زاده یزدی | ۲۴۷ |

